

پیامدهای تعیین کیفر در جرائم مواد مخدر بر پایه کمیت مواد در نظام تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا

آزاده صادقی^۱، محمد فرجیها^{۲*}، محمد جعفر حبیبزاده^۳، جلیل امیدی^۴

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۴. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۷

چکیده

در نظام‌های تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا برای تعیین طول مدت حبس در جرائم مواد مخدر از معیار شدت جرم استفاده می‌شود. شدت جرم نیز براساس میزان آسیب ناشی از مواد به جامعه محاسبه می‌شود. بر این اساس، هرچه قدر میزان مواد نگهداری شده بیش‌تر باشد، کیفرهای شدیدتری برای بزهکاران تعیین خواهد شد. در این پژوهش تلاش شد تا با تحلیل محتوای قوانین کیفری ناظر بر جرائم مواد مخدر در ایران و ایالات متحده آمریکا، مسئله میزان مواد در تعیین کیفر این جرائم بررسی شود. بررسی مطالعات موجود بیانگر آن است که تأکید بیش از اندازه بر معیار میزان مواد موجب عدم توجه به معیار تقصیر یا سرزنش‌پذیری به‌عنوان یکی دیگر از معیارهای تعیین شدت کیفر می‌گردد. در واقع، برخی توزیع‌کنندگان اصلی مواد مخدر با اتکا بر این معیار از مجازات‌هایی می‌یابند. در مقابل،

Email: mohammadfarajiha@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:

بزهکاران سطح پایین مواد مخدر به دلیل نگهداری مواد بیش‌تر کیفرهای شدیدتری را دریافت می‌کنند. به طور خاص، حاملان و خرده‌فروش‌های مصرف‌کننده که بنا بر دلایلی مانند فقر یا نیاز به تأمین مواد، مواد مخدر را می‌فروشند یا نگه می‌دارند، مشمول مجازات‌هایی می‌شوند که متناسب با سطح تقصیر آنان نیست. در نهایت، تغییر رویکردهای سختگیرانه و تأکید بر تقصیر بزهکاران در تعیین میزان کیفر ضروری شناخته شده است.

واژگان کلیدی: میزان مواد، شدت کیفر، تقصیر، بزهکاران سطح پایین، توزیع‌کنندگان اصلی مواد مخدر.

۱. مقدمه

ارتباط میان جرم و مواد مخدر یکی از پیش‌فرض‌هایی است که همواره سیاستگذاران از آن برای جلب اعتماد عمومی و ضرورت مبارزه جدی و شدید با مواد مخدر سود جست‌ه‌اند. به زعم آنان، کیفرهای شدید واکنش معمول و مناسب برای مقابله با این جرائم محسوب می‌شود. این مسئله در حوزه مقابله با عرضه مواد آشکارا دیده می‌شود؛ به طوری که مقام‌های عدالت کیفری با تعیین کیفرهای شدید به دنبال حذف عرضه‌کنندگان از بازارهای مواد مخدر و به تبع آن کاهش جرائم هستند. بررسی خاستگاه قانون مبارزه با مواد مخدر نشان‌دهنده وجود رویکردهای سختگیرانه در تصویب قوانین کیفری در حوزه مواد مخدر است. توضیح آن‌که در یک دوره قانونی در نظام عدالت کیفری ایران رویکرد سهلگیرانه نسبت به مواد مخدر تحت الزامات و فشارهای بین‌المللی و همچنین افزایش بیش از اندازه شمار مصرف‌کنندگان، به تدریج جای خود را به راهبردهای سختگیرانه داد. به طور خاص، اولین قانونی که مجازات‌های سختگیرانه از جمله اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت را برای بزهکاران جرائم مواد مخدر مقرر کرد، قانون اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک (مصوب ۱۳۳۸) است.



با وجود این، جریان رو به رشد مجازات‌های سختگیرانه با شدت بیش‌تری ادامه یافت. پس از انقلاب اسلامی نه‌تنها از دامنه شدت برخوردار با جرائم مواد مخدر کاسته نشده، بلکه می‌توان شدیدترین احکام مصوب در این زمینه را در قانون تشدید مجازات مرتکبان جرائم مواد مخدر (مصوب ۱۳۵۹) یافت که در آن برای حمل و اخفا و نگهداری بیش از ۵ گرم مواد صنعتی برای بار اول و بیش از یک کیلو مواد سنتی مجازات اعدام تعیین شد. پس از آن تاکنون هرچند اصلاحات اندکی در قانون مبارزه با مواد مخدر صورت گرفته، ولی کماکان مجازات‌های سختگیرانه برای مقابله با بزهکاران مواد مخدر باقیمانده است. تأکید بر رویکردهای سختگیرانه طی سال‌های گوناگون زندان‌ها را به انبانی برای بزهکاران مواد تبدیل کرده و آنان را همواره در صدر فهرست بیش‌ترین اشغال‌کنندگان زندان قرار داده است.

از سوی دیگر، در نظام تقنینی ایالات متحده آمریکا نیز بحران مواد مخدر در دهه ۱۹۸۰ و افزایش آسیب‌های ناشی از مواد موجب گرایش به رویکردهای سختگیرانه و به طور خاص آغاز سیاست‌های جنگ با مواد مخدر گردید. در این راستا، تعیین کیفرهای شدید از رهگذر تدوین مجازات‌های اجباری ثابت در قالب قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۹۸۶ یکی از مهم‌ترین اقدامات برای مقابله با بزهکاران مواد مخدر محسوب می‌شد؛ چنان‌که پس از آن قوانین متعددی در ایالات متحده برای دستیابی به جامعه‌عاری از مواد وضع و اجرا گردید.

در راستای تأکید بر رویکرد سختگیرانه، قانونگذار در هر دو نظام میزان مواد نگهداری‌شده را به‌عنوان معیار اصلی در تعیین میزان کیفرها قرار داده است. به باور بسیاری از محققان، این رویکرد دچار ضعف‌ها و ناراستی‌هایی است که پذیرش آن را به‌عنوان یک الگو در معرض چالش قرار می‌دهد. بر همین مبنا، پژوهش حاضر درصدد است تا پیامدهای تعیین کیفر بر پایه میزان مواد را در دو نظام تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا بررسی کند. بنابراین، در بخش اول، مبنای نظری موضوع

1. Anti Drug Abuse Act Of 1986

مذکور در این جرائم بررسی می‌شود. بخش دوم نیز به مسئله میزان مواد و نادیده‌انگاری تقصیر بزهکاران مواد مخدر اعم از عرضه‌کنندگان، حاملان و ... اختصاص دارد.

۲. تمرکز تعیین کیفر بر پایه میزان مواد در پرتو نظریه بازدارندگی

اندیشه کهن عبرت‌آموزی از زبان فیلسوفانی همچون بکاریا و بنتام به‌عنوان خصیصه بازدارندگی مجازات‌ها تعبیر و در گفتمان کیفری معمول گردیده است. این توجیه فایده‌گرایانه از رهگذر سه ویژگی شدت، حتمیت و سرعت، قابلیت بازدارندگی اشخاص و مرعوب ساختن آن‌ها را برای پرهیز از بزهکاری یادآور شده است. حمایت‌های نظری اندیشمندان از این سنت کیفری، موجبات الگوبرداری گسترده از آن را در نظام‌های تقنینی گوناگون و جرائم مختلف فراهم کرده که بر پایه آن نمایش چهره قاطع، شدید و سریع کیفر، با بی‌میل ساختن کنشگران نسبت به ارتکاب بزه، آنان را به شهروندانی مطیع قانون تبدیل می‌سازد.

پذیرش این سنت کیفری نیازمند درک مقدماتی است که در چارچوب تجزیه و تحلیل منشأ کنش‌های انسانی می‌گنجد. حکومت اصالت لذت بر تصمیمات و کنش‌های انسانی، آنان را موجوداتی محاسبه‌گر و عقلانی توصیف می‌کند که پیوسته به دنبال تحقق آمال و آرزوهای منفعت‌طلبانه خویش هستند. سیطره عقلانیت ابزاری بر تمامی فعالیت‌های مشروع و نامشروع انسانی مقتضی آن است تا کارگزاران کیفری جهت بازداشتن تابعین کیفری، ضررهای حاصل از رفتار بزهکارانه را بیش از سود آن جلوه دهند. این امر موجب می‌شود تا انسان اقتصادی هراس از مجازات‌های شدید، سریع و حتمی را به سود احتمالی جرم ترجیح داده، از ارتکاب جرم دوری گزیند (نجفی ابرندآبادی، ۸۴-۱۳۸۳، ص ۱۲۸۱-۱۲۷۹). پس از گذشت ایام بی‌توجهی به این اندیشه کیفری، بار دیگر اقتصاددانان علاقه‌مند به حوزه عدالت کیفری و در رأس



آن‌ها گری بکرا، با بسط مدل مطلوبیت مورد انتظار^۲ در چارچوب کیفری، بیشینه‌خواهی انسان را تأیید و بزهکاران را کنشگرانی هدف‌مند معرفی کرد که در پی دفع ضرر و جلب سودند. روی خوش مقام‌های عدالت کیفری به این تفکر به لحاظ واگذاری مسئولیت ارتکاب جرم به بزهکاران و توجیه استفاده از مجازات‌های شدید، امکان استناد به آن را در حوزه‌های گوناگون کیفری فراهم ساخت. از سوی دیگر، در عصر بدبینی نسبت به بازپروری، بی‌تفاوتی این دیدگاه نسبت به اصلاح و درمان بزهکاران به مثابه تکیه‌گاهی مستحکم و قوی برای رشد و پرورش آن در قانون‌نامه‌های کیفری به شمار می‌آمد.

کیفر جرائم مواد مخدر از جمله مقولاتی است که در آن مبنای بازدارندگی مجازات‌ها به طور ملموس مشاهده می‌شود. در واقع، متولیان نظام عدالت کیفری با اتکا بر حساسگری کیفری بزهکاران مواد افزایش شدت مجازات‌ها را به‌عنوان پاسخی مناسب برای این بزهکاران معرفی کردند تا هم بزهکاران از گردونه عرضه و تقاضا حذف گردند و هم بزهکاران بالقوه از ورود به بازار به‌عنوان گزینه‌ای ضرررسان اجتناب کنند. به همین جهت، نظریه انتخاب عقلایی یا خوانش اقتصادی آن به نام مطلوبیت مورد انتظار، به الگوی برگزیده جهت کیفررسانی بزهکاران مواد مخدر تبدیل گشت. بر این اساس، اختصاص بودجه‌های فراوان برای تأمین لوازم بازدارندگی مجازات‌ها همچون افزایش شمار بازداشت‌شدگان، تعیین مجازات‌های طولانی، تأمین زندان‌ها و اقامت طولانی‌مدت در آن، برآیند وجود چنین نگرشی در نظام عدالت کیفری است. برای نمونه، ایالات متحده آمریکا هزینه‌های زیادی را برای مقابله با عرضه مواد مخدر اختصاص داده که مقایسه آن با هزینه‌های مقابله با تقاضا، برآیند اولویت مبارزه با عرضه در این نظام کیفری است؛ به گونه‌ای که در سال‌های طولانی پس از آغاز جنگ علیه مواد همواره دو سوم بودجه به بخش عرضه و یک سوم آن به بخش تقاضا اختصاص داده شده است (Reuter, 2001, p. 16).

1. Gary Becker
2. expected utility model

در نظام تقنینی ایران، کیفرهای جرائم مواد مخدر از حیث تناسب ترتیبی در مقایسه با برخی جرائم همانند سرقت سختگیرانه‌تر به نظر می‌رسد. تناسب ترتیبی^۱ به این معنا است که برای شدیدترین جرائم باید شدیدترین کیفرها تعیین شده باشد و از این جهت بین جرائم مختلف در یک نظام عدالت کیفری باید هماهنگی و توازن برقرار باشد (Von Hirsch, 1992, p.79). از این منظر، مجازات جرائم مواد مخدر عموماً تناسبی با مجازات بسیاری از بزه‌ها ندارد. برای نمونه، مجازات حمل ۵ گرم هرویین از مجازات سرقت ساده بیش‌تر است. از سوی دیگر، میزان کیفرها در جرائم مواد مخدر براساس انواع رفتارهای بزهکارانه و تکیه بر میزان مواد است، حال آن‌که در انواع مختلف سرقت میزان و ارزش اموال مسروق ملاک تعیین کیفر قرار نگرفته، بلکه به جای آن ویژگی‌های مختلف مانند تعداد مرتکبان، وجود آزار و اذیت و ... در تعیین میزان مجازات تأثیرگذار است.

جدا از این، برای تعیین شدت مجازات در جرائم مواد مخدر عموماً از دو معیار استفاده می‌شود. نخست، معیار آسیب ناشی از جرم. بر این اساس، کیفر باید براساس میزان آسیبی که از جرم ایجاد می‌شود، تعیین شود. در جرائم مواد مخدر میزان این آسیب براساس میزان و کمیت مواد برآورد می‌شود (von Hirsch, 1996)؛ یعنی هرچه قدر میزان مواد بیش‌تر باشد، جرم شدیدتر و به موازات آن مجازات شدیدتر تعیین می‌شود. بررسی مقررات نظام تقنینی ایران و ایالات متحده آمریکا نشان‌دهنده استفاده از این رویکرد در کیفرگذاری جرائم مواد مخدر است. در ایالات متحده آمریکا از زمان تصویب قانون مبارزه با مواد مصوب ۱۹۸۶ تاکنون، میزان مواد مخدر معیار اولیه در تعیین شدت کیفر و مستند اصلی در تعیین حداقل مجازات‌های اجباری معین ۵ و ۱۰ ساله به حساب می‌آید (Sevigny, 2006, p.7). در نظام تقنینی ایران این موضوع به طور خاص در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر دیده می‌شود؛ چنان‌که در بندهای این ماده‌ها بر حسب میزان مواد، بر شدت

1. ordinal proportionality



مجازات قانونی افزوده می‌شود. این رویکرد به طور خاص در تفکیک میان مواد مخدر صنعتی و طبیعی، و ناهمسانی مجازات‌های مرتبط با مقدار این نوع مواد ملاحظه می‌گردد؛ به طوری که در مواد مخدر صنعتی به جهت امکان آسیب بیشتر، مقدار کمتری برای مجازات‌های شدید مورد نیاز است. برای نمونه، براساس بند سوم ماده ۸ ارتکاب رفتارهای مرتبط با بیش از ۱ گرم تا ۴ گرم مواد مخدر صنعتی، منجر به حبس به میزان ۲ تا ۵ سال می‌گردد، حال آن‌که در مواد مخدر طبیعی بر پایه ماده ۴، در صورت وجود مواد بیش از ۵۰ گرم تا ۵۰۰ گرم، در صورتی که دادگاه حبس را لازم بداند، تا سه سال حبس تعیین می‌شود.

دومین شاخصی که برای تعیین شدت جرم به کار می‌رود، تقصیر است. تقصیر به معنای سطح سرزنش‌پذیری و پاسخگویی بزهکار در برابر آسیبی است که ایجاد کرده است. به باور ون هیرش، تعیین کیفر براساس میزان تقصیر، بر پایه مقررات حقوق جزای ماهوی و به طور خاص عمدی یا غیرعمدی بودن رفتارها، انگیزه‌های شر یا نیک و میزان نقش اشخاص در ارتکاب جرم صورت می‌گیرد (von Hirsch, 1992, p.75). از این حیث، چگونگی نقش فرد در ارتکاب جرم و انگیزه‌های جرم گاه میزان کیفر را افزایش و گاه کاهش می‌دهد (رحمدل، ۱۳۸۴). در نظام تقنینی ایران، قانونگذار کسانی که از اشخاص دیگر برای ارتکاب این جرائم استفاده می‌کنند و به طور کلی رهبری گروه‌ها و همچنین استفاده‌کنندگان از سلاح را سرزنش‌پذیرتر از سایرین دانسته و به همین جهت کیفر شدیدتری برای آنان (در مقایسه با سایر بزهکاران) در ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ (با اصلاحات ۱۳۸۹) در نظر گرفته است. در ایالات متحده آمریکا نیز وجود چنین عواملی موجب افزایش شدت کیفر می‌گردد.

بنابراین، قانونگذار عموماً از ترکیب این دو شاخص برای تعیین طول مدت کیفر حبس یا سایر مجازات‌ها بهره می‌برد. با وجود این، نگاهی به مقررات کیفری ایران و ایالات متحده در زمینه کیفرگذاری جرائم مواد مخدر بیانگر آن است که مبنای اولیه

تعیین کیفر میزان و کمیت مواد است و سطح سرزنش‌پذیری بزهکاران تنها از عوامل تشدیدکننده کیفر محسوب می‌شود.

این‌که اساس تعیین کیفر بر محور میزان مواد باشد و تقصیر بزهکار نقش حاشیه‌ای در این فرایند داشته باشد، مورد انتقادات برخی از پژوهشگران واقع شده است (Caulkins et al, 2005). رویکرد کمی‌نگرای قانونگذار برای کیفر بزهکاران مواد موجب می‌شود تا در بسیاری موارد واکنش کیفری متناسب با سطح تقصیر بزهکاران نباشد؛ به طوری که استفاده از آن گاه به سود برخی بزهکاران و گاه به ضرر برخی دیگر می‌شود. بر این اساس، تأکید بیش از اندازه بر معیار کمی در هنجارگذاری کیفری و اتکا بر آن به‌عنوان معیار اصلی در تعیین کیفر، ضابطه‌ای منطقی برای برقراری تناسب جزایی محسوب نمی‌شود. به همین جهت، در ادامه پیامدهای حاصل از تأکید بر میزان مواد در کیفرگذاری بزهکاران مواد مخدر بررسی می‌شود.

۳. پیامدهای تمرکز بر میزان مواد در تعیین کیفر

اتکا بر میزان مواد در تعیین کیفر این جرائم و نادیده انگاشتن مفهوم تقصیر آثار نامطلوبی را برجای گذاشته است. در ذیل پیامدهای این موضوع تبیین می‌شود.

۳-۱. بی‌مجازات ماندن عرضه‌کنندگان اصلی مواد مخدر

این موضوع که عوامل اصلی عرضه مواد مخدر و گردانندگان اصلی این جرائم استحقاق دریافت مجازات‌های طولانی دارند، امری پذیرفته شده در تمام نظام‌های کیفری است؛ لکن با توجه کمیت‌گرایی در نظام تعیین کیفر جرائم مواد مخدر، در عمل استفاده از این الگو موجب امتیازدهی ناخواسته این بزهکاران بر سایرین می‌شود. در واقع، در این جرائم اثبات جرم و به تبع آن تعیین کیفر براساس میزان مواد است و با توجه به این‌که توزیع‌کنندگان اصلی مواد در اکثر اوقات، در نگهداری یا توزیع مواد دخالتی ندارند، عملاً از مجازات‌رهایی پیدا می‌کنند؛ حال آن‌که میزان تقصیر آن‌ها در

ارتکاب جرم بسیار بیشتر از سایرین است. به باور کالکینز و همکارانش، تعیین میزان مجازات بر حسب میزان مواد نشان‌دهنده این است که کسانی که در رأس زنجیره عرضه هستند مجازات کم‌تری دریافت کرده، یا حتی مشمول هیچ مجازاتی نشوند (Caulkins et al, 2005, p.22). از سوی دیگر، بزهاران سطح پایین مواد مخدر به واسطه حضور در انتهای زنجیره توزیع مواد در جامعه بیشتر از توزیع‌کنندگان اصلی مشمول مداخله‌های کیفری واقع می‌شوند. چرا که از یک سو رفتار آن‌ها رؤیت‌پذیرتر و در نتیجه شناسایی و بازداشت آنان بیشتر از سایرین است. از سوی دیگر، جمعیت آنان بیشتر از توزیع‌کنندگان اصلی است و بر همین پایه میزان بازداشت آنان فراتر از سایرین خواهد بود (Caulkins et al, 1998, p.2-3). بنابراین، به طور اصولی، این بزهاران بیش‌ترین جمعیت کیفری زندان را در جرائم مواد مخدر تشکیل می‌دهند.

یافته‌های بسیاری از مطالعات به این موضوع اشاره دارد که در میان جمعیت انبوه بزهاران مواد مخدر، سهم بزهاران سطح پایین یا خرده‌فروشان بیش‌تر از سایرین است. بنا بر پژوهش وینست و هوفر تحت عنوان پیامدهای مجازات‌های اجباری معین در ایالات متحده، ۵۰ درصد زندانیان مواد مخدر را بزهاران سطح پایین مواد تشکیل دادند (Vincent and Hofer, 1994, p.3). نتایج تحقیقات کمیسیون تعیین کیفر نیز هماهنگ با آمارهای موجود، تنها ۱۱ درصد زندانیان مواد فدرال را پرخطر دانسته که در سال‌های متعدد تکرار گردیده است (United States Sentencing Commission, 1995, p.172). به نظر می‌رسد قانون‌های سختگیرانه موجود بیش از آن‌که عرضه‌کنندگان عمده مواد را پشت میله‌های زندان قرار دهد، موجب حضور طولانی‌مدت عرضه‌کنندگان سطح پایین در زندان‌ها شده است. به باور آن‌ها، تأکید بر میزان مواد در تعیین کیفر موجب می‌شود تا از یک سو مقامات پلیس برای ارائه ادله کیفری به بازداشت کسانی متمایل باشند که مواد در اختیار دارند و بنابراین بیش‌تر تلاش‌های مداخله‌های کیفری به بازداشت این دسته از

اشخاص معطوف می‌شود. نتیجه نهایی این امر کم‌اهمیت شدن متغیر نقش اشخاص در ارتکاب جرم است؛ به طوری که توزیع‌کنندگان اصلی مواد می‌توانند با امنیت خاطر به مدیریت رفتارهای بزهکارانه ادامه دهند. در واقع، معیار تعیین کیفر به الگوی جرم‌انگاری بزهکاران مواد مخدر تبدیل شده است؛ به طوری که بدون وجود مواد مخدر اصولاً امکان اثبات جرم و به دنبال آن اعمال مجازات وجود ندارد.

در ایالات متحده این تأکید بر شدت بر مبارزه در سطح خرده‌فروشی از سال ۱۹۸۶ نتایج خوشایندی نداشته است. افزون بر این‌که از شدت جرائم کاسته نشده، بزهکاران سطح پایین بیش از سایر بزهکاران مشمول کیفرهای سختگیرانه قرار گرفته‌اند (Osler, 2007, p. 327). در نهایت، انباشت بسیار زیاد بزهکاران سطح پایین در زندان‌ها و ضرورت چاره‌اندیشی مناسب، هم برای واکنش شایسته و متناسب در برابر آنان و هم برای کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری، اعضای کنگره را بر آن داشت تا با ارائه لایحه‌ای با عنوان قانون تعیین کیفر هوشمند در سال ۲۰۱۴، میزان مجازات اجباری معین را در جرائم مواد مخدر کاهش دهند؛ به این صورت که حبس‌های ۲۰، ۱۰، ۵ سال که از سال ۱۹۸۶ تاکنون وجود داشت، به ترتیب به ۱۰، ۵، و ۲ سال کاهش یابد. تدوین چنین لایحه‌ای بیانگر آن است که قانونگذاران می‌توانند از این امر برای کاهش پیامدهای ناشی از اتکا بر میزان مواد کشف شده و به تبع آن کاهش حضور طولانی بزهکاران خرده‌فروش در زندان استفاده کنند.

در نظام تقنینی ایران، به نظر می‌رسد براساس برخی شواهد بزهکاران سطح پایین عموماً کانون توجه مداخله‌های کیفری قرار گیرند. وجود مقادیر پایین مواد همچون ۴ گرم برای کیفر حبس، به طور بالقوه موجب افزایش جمعیت کیفری بزهکاران خرده‌فروش در زندان‌ها شده است. در اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۷۶ در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷، علیرغم کاهش میزان حبس در برخی موارد همچون برخی از بندهای ماده ۵ قانون مذکور، در بخش عرضه بجز بند

۱. Smart Sentencing Act

دوم ماده ۴ که از یک تا پنج سال به یک تا سه سال کاهش پیدا کرد، هیچ‌گونه کاهش مجازاتی در مواد ۴ و بخصوص ۸ اعمال نگردید. این موضوع نشان‌دهنده عدم تمایل قانونگذار به کاهش کیفرهای شدید در بخش عرضه مواد است.

افزون بر این، اصلاحات انجام شده در سال ۱۳۸۹ در قانون مبارزه با مواد مخدر و عدم کاهش کیفرهای این جرائم نیز از مواردی است که در حضور بیشتر این بزهکاران در زندان‌ها تأثیرگذار است. در واقع، با وجود آن‌که مواد ۱۸ و ۲۵ الحاقی به این قانون، تا اندازه‌ای سعی در رفع چالش مذکور داشته، ولی به همان دلایل مورد اشاره، عملاً نتیجه اقدامات سختگیرانه به بزهکاران سطح پایین معطوف گردیده است. ضرورت رسیدگی و تعیین تکلیف سریع پرونده‌ها موجب شده تا قضات به رسیدگی کیفری درخصوص کسانی که مواد از آن‌ها کشف شده اکتفا کرده و از پیگیری پرونده جهت شناسایی عوامل اصلی توزیع مواد صرف‌نظر نمایند. از این رو، به واسطه وجود ویکرد آمارگرایی و مختومه‌محوری موجود، مقابله با عرضه مواد در بیشتر موارد به بازداشت خرده‌فروشان و به طور خاص کسانی که مواد از آن‌ها کشف شده، محدود گردیده است

نتیجه قهری این موضوع نیز افزایش حضور این بزهکاران در زندان‌ها خواهد بود. با وجود پیامدهای حاصل از این موضوع، برخی از محققان مجازات‌های موجود برای خرده‌فروشان را ناکافی دانسته‌اند (ذبحی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۹).

تأکید بر میزان مواد در تعیین کیفر موجب می‌شود تا برخی بزهکاران با تقصیر کمتر مجازات بیشتر و برخی با تقصیر بیشتر مجازات کمتر دریافت کنند. برای نمونه، ممکن است یک توزیع‌کننده عمده با ۲ گرم هرویین دستگیر و به مجازات ۲ تا ۴ سال محکوم شود، ولی خرده‌فروشی که تحت نظر وی فعالیت می‌کند، با ۱۰ گرم مواد دستگیر و مشمول مجازات از ۵ تا ۸ سال گردد. در واقع، خرده‌فروش نیز آگاهانه اقدام به فروش می‌کند، ولی میزان تقصیر و سرزنش‌پذیری رفتار وی کمتر از

سطح تقصیر توزیع‌کننده اصلی است. بر این اساس، بیش‌ترین گروهی که تحت تأثیر آثار منفی تأکید بر میزان مواد قرار می‌گیرند، این قبیل اشخاص هستند.

براساس گزارش‌های موجود در ایران افزایش جمعیت زندانیان خرده‌فروش مواد به مسئله‌ای نگران‌کننده برای مقامات عدالت کیفری تبدیل شده است. نمونه این موضوع سخنان رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور است. «زندان جای سارقان و قاچاقچیان بزرگ است، اما ما شاهد زندانی شدن خرده‌فروشان مواد مخدر در زندان هستیم که اغلب خود مصرف‌کننده مواد مخدر هستند و این در حالی است که باید باندهای بزرگ مواد مخدر شناسایی شده و فعالان این باندها به زندان بیفتند. هرچند شناسایی این باندها اقدام آسانی نیست، اما نباید در این موضوع سیر مبارزه تغییر کند و معطوف به زندانی کردن خرده‌فروشان شود.»^۱

این در حالی است که به باور برخی محققان در صورتی که بیش‌تر جمعیت زندان‌ها را بزهکاران سطح پایین تشکیل دهند، گزینه بازتوانی ضمانت‌اجرای مناسب‌تری نسبت به شدت کیفر تلقی می‌شود (King and Mauer, 2002, p. 2-4). اصرار بر این روش بدون پیش‌بینی عواقب و پیروی از همان الگوی فکری می‌تواند عوارض نامطلوبی به دنبال داشته باشد. یکی از راهکارهای اصلاحی توجه بیش‌تر بر تقصیر بزهکاران در چگونگی کیفر است.

۲-۳. یکسان انگاشتن کیفر حاملان مواد با مالکان مواد

به طور کلی، کیفر بزهکار مواد مخدر براساس مقدار موادی که در اختیار دارند و یا برای فروش عرضه می‌کنند، محاسبه می‌شود. در واقع، با توجه به به میزان مواد نگهداری شده، آسیب بیش‌تری برای جامعه ایجاد می‌شود و از سوی دیگر، این امر نشان‌دهنده میزان اعتماد و جایگاه شخص در شبکه مواد مخدر و همچنین میزان

۱. <http://www.mehrnews.com/news/3900427>



درآمد حاصل از آن برای بزهکار است. وانگهی منطق بین کمیت مواد و شدت مجازات در رابطه با برخی اشخاص رنگ می‌بازد. دلالتان، حاملان مواد و به طور کلی کسانی که مواد را برای فروش توسط دیگری نگه می‌دارند و در واقع مواد متعلق به خود آن‌ها نیست، از این دسته‌اند. در بازارهای سطح بالای مواد این اشخاص عموماً در ازای دریافت مبالغ پایین مواد را برای مالکان آن‌ها حمل و به توزیع‌کننده‌های بعدی در بازار می‌رسانند. در بازارهای سطح پایین نیز عرضه‌کنندگان ممکن است به‌عنوان یکی از شیوه‌های کاهش احتمال بازداشت از اشخاصی برای نگهداری مواد و به طور کلی کمک به آن‌ها استفاده کنند.

حاملان، دلالتان و به طور کلی نگهدارندگان مواد که عموماً به عللی همچون فقر و عدم دستیابی به مشاغل قانونی، مرتکب چنین رفتارهایی می‌شوند، درآمد بسیار پایین‌تری در مقابل سایر بزهکاران این حوزه دارند و بنابراین مقدار پول دریافتی‌شان در مقابل رفتار ارتكابی بسیار ناچیز است (Harris, 2009, p.4); لکن کیفر قانونی آن‌ها مشابه با سایر عرضه‌کنندگانی است که با انگیزه کسب سود اقتصادی فراوان وارد بازار خرید و فروش مواد می‌شوند. در واقع، فرض بر این است که مقصرتین بزهکاران کسانی‌اند که بیش‌ترین میزان را نگه می‌دارند و بنابراین تفاوتی میان اشخاص از حیث میزان سرزنش‌پذیری رفتارشان وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از این اشخاص حتی هزینه خرید و فروش مواد را هم ندارند و بنابراین به‌راحتی می‌توانند از سوی عرضه‌کنندگان در جریان مبادلات مورد استفاده قرار گیرند. بر این اساس، استفاده از حاملان و ... یکی از متغیرهای تأثیرگذار در افزایش انسجام و مقاومت بازارهای مواد در برابر مداخله‌های کیفری محسوب می‌شود.

بسیاری از محققان از یکسان بودن مجازات حاملان و مالکان مواد انتقاد کرده، بر ضرورت اصلاح الگوی تعیین کیفر با توجه به نقش این دسته از بزهکاران اصرار ورزیده‌اند. به باور بسیاری از آنان، تمرکز تعیین کیفر براساس میزان مواد با نادیده

انگاشتن نقش این بزهکاران، مجازات‌هایی را فراتر از میزان تقصیر آنان معین ساخته است. برای کاهش تأثیر این موضوع در ایالات متحده، در صورتی که ثابت شود بزهکار تنها حامل مواد مخدر بوده، می‌تواند از طریق سازوکار تخفیفی^۱ از شمول مجازات‌های اجباری معین خارج شود و در نتیجه میزان مجازات وی کاهش یابد (Bronn, 2013, p.471- 472). با وجود این، نهادینه بودن معیار میزان مواد در تعیین کیفر و دشواری اثبات نقش این افراد در ارتکاب بزه موجب می‌گردد تا در عمل بسیاری از حاملان مواد همدریف با سایر بزهکاران شناخته شوند.

به دنبال وجود چنین انتقاداتی، در نظام تقنینی ایالات متحده در لایحه قانون تعیین کیفر هوشمند در سال ۲۰۱۴، ضمن ارائه تعریفی از این بزهکاران تخفیفات قانونی بیش‌تری برای آنان در نظر گرفته شده است. در لایحه مذکور مقصود از حامل مواد، شخصی است که نقش وی در جرم محدود به حمل مواد یا نگهداری آن در مقابل پول یا مواد است. در نظام تقنینی ایران، علیرغم این‌که در چنین فروضی کیفر بزهکاران اصلی براساس ماده ۱۸ تشدید می‌یابد، لکن با توجه به این‌که این موضوع تأثیری در کیفر حاملان مواد ندارد، آنان دارای مسئولیت کیفری کامل خواهند بود. این در حالی است که سرزنش‌پذیری کمتر این دسته از بزهکاران در مقایسه با سایر بزهکاران مواد مخدر ضرورت توجه به ملاحظات انصاف را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در واقع، قانونگذار با الحاق ماده ۱۸ به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (مصوب

۱. safety valve

این سازوکار در واقع از مصادیق عذرهای تخفیف‌دهنده است که نسبت به بزهکاران مواد مخدر غیرخشن که سابقه کیفری نداشته و یا حداقل یک سابقه کیفری دارند جاری می‌شود. بر این مبنای، قاضی مجاز خواهد بود تا در صورتی که تشخیص دهد بزهکار تقصیر خویش را پذیرفته و تمامی اطلاعات مربوط به جرم را ارائه کرده است، مجازاتی پایین‌تر از مجازات‌های اجباری معین را برای وی تعیین کند. پیش از تصویب این موضوع، این‌گونه اشخاص تنها در صورتی که اطلاعات مفید و مؤثری برای جرم و رهبران آن می‌دادند، مشمول تخفیفات قانونی قرار می‌گرفتند ولی بر مبنای این سازوکار ارائه هرگونه اطلاعاتی راجع به پرونده مورد نظر، قاضی را مجاز به اعمال تخفیف می‌سازد (Bronn, 2013, p.471. 473).



(۱۳۷۶) در سال ۱۳۸۹، افزایش کیفر عرضه‌کنندگان اصلی مواد را ضروری دانسته، ولی کاهش کیفر را برای اینگونه بزهکاران لازم ندانسته است. در این راستا، رویه موجود در قوانین کیفری پیشین که میان حامل مالک و غیرمالک تفاوت می‌گذاشت و برای حامل غیرمالک مجازات کم‌تری تعیین می‌گردید، می‌تواند تا اندازه‌ای راهگشا باشد.

برای نمونه، ماده ۸ «لایحه قانونی راجع به اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب ۱۳۳۸/۳/۳۱» میان حامل مالک و غیر مالک تفکیک گذارده بود. «در هر مورد که دادگاه تشخیص داد حامل مواد مخدر صاحب آن نبوده و متصدی حمل از طرف دیگری است معاون جرم محسوب و مباشر جرم صاحب مال می‌باشد که به مجازات مجرم اصلی محکوم می‌شود. پرداخت جریمه فقط به عهده صاحب مال خواهد بود». همچنین تبصره ۲ «لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبان جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادان مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۵۹» نیز بر مبنای همین سیاست نگاشته شده بود. «در هر مورد اگر ثابت شود که حامل مندرج در مواد ۶ و ۷ این قانون صاحب آن نبوده و متصدی حمل از طرف دیگری است در صورت علم وی به مخدر بودن محموله، معاون جرم محسوب و مباشر جرم صاحب مال می‌باشد که به مجازات مجرم اصلی محکوم خواهد شد.»

همچنین آگاهی از یافته‌های تجربی سایر کشورها و با اهمیت شمردن معیار تقصیر در چگونگی کیفر بزهکاران مفید خواهد بود. در سطح بین‌المللی نیز هرچند استفاده از حاملان برای حمل و نگهداری مواد تأثیر زیادی در توزیع موفقیت‌آمیز مواد مخدر دارد، ولی توجه به این نکته ضروری است که حامل شخصی است که در ازای مبالغی اندک مواد را حمل می‌کند. بنابراین سطح سرزنش‌پذیری پایین این دسته از اشخاص ایجاب می‌کند که میزان مواد مقدار معیار نهایی برای کیفر آنان تلقی نشود، بلکه به سطح تقصیر آنان نیز توجه شود.

۳-۳. سرزنش پذیرتر دانستن خرده‌فروشان مصرف‌کننده نسبت به سایر

خرده‌فروشان

بازگشت به مسئله بینش سودجویانه بزهکاران مواد مخدر و سنجش وجود آن در میان توزیع‌کنندگان مواد بر پایه پژوهش‌های جرم‌شناسی، موضوعاتی را در این حوزه آشکار می‌سازد که تأملاتی جدی بر تعیین مجازات بر مبنای میزان مواد می‌طلبد. پژوهش‌ها پیرامون شناخت عرضه‌کنندگان مواد روی دیگری از ماجرای فروش مواد را آشکار می‌سازد که بی‌مهری کارگزاران کیفی نسبت به آن قدری غیرقابل اغماض است. در این راستا، فروش برای مصرف‌کننده به مثابه یک گونه رفتاری غالب در بازار مواد شناخته شده است که نگرش یکپارچه به توزیع‌کنندگان را منطبق با یافته‌های علمی موجود نمی‌داند.

شمار زیادی از محققان پژوهش‌های متعددی را در این زمینه انجام داده‌اند. مطالعه ورب و همکارانش عامل فروش مواد از سوی جوانان را وابستگی به مواد معرفی کرد (Werb et al, 2008). میزان این موضوع تا اندازه‌ای است که واگن و همکاران او جزء لاینفک مصرف‌کننده را فروش مواد می‌پندارند (Vaughn et al, 2011, p. 106-109). شوک و همکارانش نیز نتایج مطالعه خویش را هماهنگ با تحقیقات دیگر دانسته و بیان داشتند که تقریباً ۷۰ درصد از افراد مصرف‌کننده به فروش مواد مشغول بودند و حدود ۶۹ درصد نیز بیان کردند که بیش از نصف مواد تهیه شده برای مصرف شخصی‌شان بود. افزون بر این، حدود ۵۷ درصد گزارش دادند که به صورت مستقل به این کار ادامه دادند (Shook et al. 2011, p. 229).

بسیاری از مطالعات دیگر نیز نشان دادند که در میان مصرف‌کننده‌های مزمن انگیزه برای فروش مواد، تهیه منبع برای خرید مواد یا نیازهای اساسی زندگی همچون غذا و پناهگاه است (Werb et al., 2008, p. 810-811). در این میان، مطالعه

1. User dealer



لانگ و همکارانش نشان داد منبع درآمد مصرف‌کنندگان تزریقی به دلیل عدم دسترسی به فرصت‌های قانونی، فعالیت‌های غیرقانونی همچون روسپیگری، فروش مواد و ... است (Long, et al. 2014). همچنین مصرف‌کنندگان رفتارهای خطرناک‌تر همچون تزریقی‌ها به فروش موادهای خطرناک‌تر نیز می‌پردازند. در پژوهش انجام شده در ایران نیز براساس نتایج مطالعه صورت گرفته، به غیر از یک نفر، تمامی فروشندگان خود نیز مصرف‌کننده بودند و اذعان داشتند که فروش مواد ناشی از فقر حاصل از اعتیاد است. بر این پایه، به نظر می‌رسد ارتباط معناداری میان مصرف مواد و فروش آن وجود داشته باشد (فرهودیان و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۰۰).

انبوه مطالعات تجربی پیرامون عرضه مواد از سوی مصرف‌کنندگان با انگیزه تأمین هزینه‌های اولیه زندگی، بسیاری از پژوهشگران را به انتقاد از عملکرد نظام تقنینی در برخورد با این گروه و یک کاسه کردن آنان با سایرین واداشته است. احساس نگرانی بیشتر در رابطه با خرده‌فروشان مصرف‌کننده به لحاظ آسیب‌های بهداشتی مسئله را قدری بغرنج‌تر ساخته است. مشاهده وابستگی بیشتر به مواد در این جمعیت در مقایسه با مصرف‌کننده‌های غیرفروشنده و به تبع آن احتمال پایین‌تر ترک مصرف، افزایش احتمال بیماری‌های واگیردار و عفونی، و عدم شرکت در برنامه‌های کاهش آسیب به خاطر ترس از بازداشت از جمله ابعاد منفی این موضوع است. از سوی دیگر، وجود احتمال بیشتر بروز سایر رفتارهای ناسازگار در این گروه از فروشندگان همچون تن‌فروشی، خشونت و یا سوءاستفاده از الکل و ... مشکلات این دسته از بزهکاران را بیشتر می‌کند. (Shook et.al. 2011, p 224, p. 230). پرز و همکاران او نیز در تحقیق خود این موضوع را مشاهده کردند که حدود یک‌سوم از جامعه مصرف‌کننده به فروش کراک مشغول و برخی از آن‌ها نیز واسطه‌گر و همکار بودند (Pérez et.al, 2014, p.64-67). به باور آنان، با توجه به نبود مرز دقیق میان مصرف‌کنندگان و فروشندگان، اجرای رویکردهای افتراقی نسبت به خرده‌فروشان مصرف‌کننده در اولویت قرار دارد. افزون بر این، این اشخاص گزینه‌های

مناسبی برای فروش مواد به شمار می‌آیند؛ از آن جهت که در مقایسه با دیگر فروشندگها دستمزد کمتری درخواست می‌کنند و همچنین به دلیل وابستگی به مصرف، ترس کمتری از تهدید به مجازات دارند.

در ایالات متحده آمریکا تعیین کیفر خرده‌فروش مصرف‌کننده همسان با بقیه خرده‌فروشان بر پایه مقدار مواد عرضه شده صورت می‌گیرد. البته فارغ از مسئله فروش مواد، اقدامات بازتوانی نسبت به ترک اعتیاد نیز صورت می‌گیرد. در نظام تقنینی ایران، مصرف مواد مخدر براساس ماده ۱۹ قانون مبارزه با مواد مخدر جرم جداگانه‌ای محسوب می‌شود. بر این پایه، براساس ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، واکنش کیفری به این‌گونه بزهکاران، تعدد جرم و تعیین مجازات‌های جداگانه برای مصرف و فروش مواد بود. ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز همین رویکرد سختگیرانه را برای آنان در نظر گرفته که بر مبنای آن برای هریک از جرائم حداکثر مجازات منظور و در نهایت مجازات اشد اجرا می‌گردد. بنابراین، در هر دو قانون مذکور، اتکای صرف بر کمیت موجب شده تا مصرف، نه به‌عنوان یک عذر تخفیف‌دهنده، بلکه به‌عنوان یک متغیر در افزایش شدت کیفر پنداشته شود. البته در صورتی که مصرف جنبه اعتیادآور به خود گرفته و فرد معتاد به حساب آید، مشمول اقدامات ماده ۱۵ و ۱۶ درخصوص ترک اعتیاد نیز می‌شود.

این در حالی است که نتایج مطالعات مبنی بر این‌که جمعیت این اشخاص در جرائم مواد مخدر زیاد است، هشدارهای جدی را به نهادهای مداخله‌گر می‌دهد. جدا از علت‌های جامعه‌شناختی همچون فقر، عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی، سوءاستفاده از مواد در والدین و نظارت پایین آن‌ها که نیازمندی به پیشگیری اجتماع‌محور از جرم و اعتیاد را آشکار می‌سازد، تأیید فروش برای مصرف، این بزهکاران را سوژه‌های مناسب برای اجرای طرح بازدارندگی نمی‌داند. به جای آن، پاسخ کیفری مناسب به آنان باید با توجه به شناسایی نیازها و ارائه خدمات درمانی مناسب به آنان صورت گیرد (Semple, et.al. 2011, p.6-7). برای نمونه، براساس



گزارش‌های شورای تعیین کیفر در انگلستان، هنگامی که علت فروش مواد اعتیاد باشد، محور مجازات باید بر مبنای توان‌بخشی بزهکار صورت گیرد (Harris, 2010, p.6)

بر پایه تحقیقات موجود، عوامل کلان اجتماعی هم‌چون فقر شانس زندگی موفق را محدود کرده و بزهکاران را از طریق معاشرت‌های ترجیحی با فروش مواد آشنا می‌سازد، به طوری‌که بیش‌تر آنان برای تأمین درآمد روزمره خود و عدم دسترسی به شغل مشروع به این رفتارهای غیرقانونی روی می‌آورند. به باور فست و همکاران، براساس مصاحبه نیمه‌ساختارمند با ۳۸ جوان فروشنده، فاکتورهای نظیر تجربه اعتیاد در دوران کودکی، پیشینه کیفری، فقر اقتصادی شدید و طرد اجتماعی جوانان، و عوامل مرتبط با رفتار ریسک‌پذیر هم‌چون هیجان و استقلال و ... موجب ورود آنان به فروش مواد می‌گردد؛ به طوری‌که تمام مصاحبه‌شونده‌ها این خصوصیات را به همراه فقدان دسترسی به فرصت مشروع مانند مدرسه یا خانواده یا برنامه‌های تفریحی داشته و آن را در طول دوران خردسالی و اوایل نوجوانی تجربه کردند (Fast et. al. 2009). در یک پژوهش دیگر در رابطه با جامعه شناسی فروش مواد توسط زنان در شهر زنجان، شرایط نابسامان خانوادگی مانند اعتیاد، طلاق، از هم‌گسیختگی و هم‌چنین شرایط پایین اقتصادی عوامل مهمی در گرایش به سمت فروش مواد شناخته شدند (اکبری و احمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

بنا بر پژوهش‌ها این فروشندگان حتی بیش‌تر از غیرفروشنده‌های مصرف‌کننده به مواد وابسته‌اند. این امر به نوبه خود ضرورت مداخله‌های درمانی نسبت به آن‌ها را آشکارتر می‌سازد.

در این زمینه، نتایج برخی مطالعات مبنی بر کاهش فروش مواد از سوی شرکت‌کنندگان در برنامه‌های درمانی، احتراز از مجازات‌های سختگیرانه و التزام به این برنامه‌ها درخصوص این دسته را موجه می‌سازد. براساس نتایج پژوهش گوسوپ و همکارانش کسانی که در برنامه درمان با متادون شرکت می‌کردند،

گزارش کاهش فروش بیش‌تری را نشان دادند؛ به طوری که تقریباً میزان فروش مواد در طول یک سال به کم‌تر از یک پنجم از زمان ورود به برنامه رسید. این موضوع به معنای اثربخشی برنامه‌های درمانی نسبت به مصرف‌کننده‌های فروشنده است (Gossop et al. 2000, p.295-302). بال و روز نیز به نتایج مشابهی رسیدند. آنان کاهش قابل ملاحظه فروش مواد را از سوی خرده‌فروشان مصرف‌کننده که در برنامه‌های درمانی شرکت کردند، یافتند. مطالعات دیگر هم مداخله زودرس در درمان این جوانان را قبل از ورود آن‌ها به شبکه‌های اجتماعی پیشنهاد می‌کنند. افزون بر این، گاه این اشخاص با به عهده گرفتن نقش‌های کم‌اهمیت همچون دلالان یا حاملان و دستیاران مواد و در عین حال پرخطر، به تأمین مواد مورد نیاز خویش می‌پردازند. حال نادیده‌انگاری این موضوع و عدم تمیز میان آن‌ها و سایر فروشندگان در فرایند تعیین کیفیت و اتکا بر میزان مواد کشف شده، سرزنش‌پذیری پایین‌تر بزهکاران مذکور را در نظر نمی‌گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

در نظام تقنینی ایران میزان مواد مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده برای میزان شدت کیفر محسوب می‌شود. بر این پایه، کیفرها هماهنگ با نقش‌های افراد در جرائم مواد مخدر توزیع نشده است و به همین دلیل نمی‌تواند در نهایت شاخص مناسبی برای تعیین شدت جرم و کیفر به شمار آید. تعیین کیفر بر مبنای میزان مواد ریشه در دیدگاه فایده‌گرایانه قانونگذار و تأکید بر جلوگیری از آسیب به مردم دارد. اما حتی با پذیرش این دیدگاه نیز فایده‌گرایی به خوبی تأمین نمی‌شود؛ چرا که توزیع‌کنندگان اصلی مواد با تکیه بر همین معیار امکان رهایی از مجازات را خواهند داشت. بنابراین، بهتر است به جای تأکید بر معیار میزان مواد، سطح تقصیر بزهکاران به‌عنوان معیار اولیه در تعیین میزان کیفر در نظر گرفته شود.



در همین راستا، آگاهی به این موضوع که بیشترین کسانی که تحت تأثیر این معیار مشمول مجازات‌های طولانی می‌شوند، بزهکاران سطح پایین بازارهای مواد مخدر هستند، نقش مهمی در تغییر رویکرد قانونگذار دارد. در واقع، بهتر است از طریق کاربست برنامه‌های پیشگیرانه تلاش شود تا از میزان حضور این افراد در بازار کاسته شود تا این‌که با اجرای ضمانت‌اجراهای طولانی این مشکلات پیچیده‌تر شود. در این صورت، با توجه به این‌که حجم بسیار زیادی از بزهکاران خرده‌فروش را مصرف‌کنندگان تشکیل می‌دهند، اجرای سیاست‌های توان‌بخشی به جای الزام آنان به تحمل کیفرهای طولانی‌مدت، می‌تواند در کاهش این جرائم و عقلایی کردن مقابله با مواد مخدر بسیار مؤثر باشد. همچنین انجام اصلاحاتی در قانون مبارزه با مواد مخدر به منظور تخفیف قانونی کیفر حاملان غیرمالک و توان‌مندسازی خرده‌فروش‌های مصرف‌کننده پیشنهاد می‌شود.

۵. منابع

۱-۵. فارسی

۱. اکبری، حسن، و حسین احمدی، «بررسی جامعه شناختی پدیده قاچاق مواد مخدر توسط زنان در شهر زنجان»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره سوم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۱.
۲. ذبحی، حسین، شرح و بررسی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاقات بعدی آن با تکیه بر آراء و نظریه‌های مشورتی، جلد دوم، چاپ اول معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۹۳.
۳. رحمدل، منصور، حقوق جزای اختصاصی، علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران) کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در ایران، جلد نخست، ۱۳۸۴.

۴. رحمدل، منصور، سیاست جنایی ایران در قبال جرائم مواد مخدر، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶.
۵. فرهودیان علی، آفرین رحیمی موقر، سعید صفاتیان و فهیمه محمدی، «بررسی کیفی وضعیت کراک در شهر تهران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، (۱۳۹۱).
۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جزوه درسی جامعه شناسی جنایی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴.
- ۵-۲. انگلیسی

7. Bronn, Natasha. "Unlucky Enough to Be Innocent: Burden-Shifting and the Fate of the Modern Drug Mule under the 18 USC Sec. 3553 (f) Statutory Safety Valve." *Colum. JL & Soc. Probs.* 46. 2012.
8. Caulkins, Jonathan P. Philip Heymann, "How Should Low-Level Drug Dealers Be Punished?", Heinz College Research, 1998.
9. Caulkins, Jonathan P., Peter H. Reuter, Martin Y. Iguchi, and James Chiesa. "How Goes the "War on Drugs"?", 2005.
10. Gossop, Michael, Katia Trakada, Duncan Stewart, and John Witton. "Reductions in criminal convictions after addiction treatment: 5-year follow-up." *Drug and alcohol dependence* 79, no. 3, 2005.
11. Harris, Genevieve. "Sentencing for drug offences in England and Wales." *Available at SSRN 1909946*, 2010.
12. Honold, Dan, Quantity, "role and culpability in the federal sentencing guidelines", *Harvard Journal on Legislation*, 2014.
13. King Ryan S, and Marc Mauer, "Distorted priorities: drug offenders in state prisons", The Sentencing Project, 2002.
14. Long, Cathy, Kora DeBeck, Cindy Feng, Julio Montaner, Evan Wood, and Thomas Kerr. "Income level and drug related harm among people who use injection drugs in a Canadian setting." *International Journal of Drug Policy* 25, no. 3, 2014.
15. Osler, Mark. "More than numbers: A proposal for rational drug sentences." *Fed. Sent. R.* 19, 2006.



16. Pérez, Alberto Oteo, Annemieke Benschop, and Dirk J. Korf. "Buying and Selling Crack Transactions at the Retail Level and the Role of User-Sellers." *Journal of Drug Issues* 44, no. 1, 2014.
17. Reuter, Peter, "The limit of supply side drug control", *The Milken Institute Review*, 2001.
18. Semple Shirley J., Steffanie A. Strathdee, , Tyson Volkmann, , Jim Zians , and Thomas L. Patterson," High On My Own Supply": Correlates of Drug Dealing among Heterosexually-identified Methamphetamine Users" *Am J Addict Journal*, 2011.
19. Sevigny, Eric L. "The tyranny of quantity: How the overemphasis on drug quantity in federal drug sentencing leads to disparate and anomalous sentencing outcomes." PhD diss., University of Pittsburgh, 2006.
20. Shook, Jeffrey J., Michael Vaughn, Sara Goodkind, and Heath Johnson. "An empirical portrait of youthful offenders who sell drugs." *Journal of Criminal Justice* 39, no. 3. 2011.
21. United States Sentencing Commission, *Cocaine and Federal Sentencing Policy*, 1995.
22. Vaughn ,Michael G ,Jeffrey J Shook, Brian E Perron, Arnelyn Abdon, Brian Ahmedani, , "Patterns and correlates of illicit drug selling among youth in the USA". *Substance Abuse and Rehabilitation*, 2011.
23. Vincent, Barbara S., and Paul J. Hofer. "Consequences of Mandatory Minimum Prison Terms: A Summary of Recent Findings, The." *Fed. Sent'g Rep.* 7, 1994.
24. Von Hirsch, Andrew. "Extending the Harm Principle: Remote Harms and Fair Imputation.", 1996.
25. Von Hirsch, Andrew. "Proportionality in the Philosophy of Punishment." *Crime & Just.* 16, 1992.
26. Werb, Daniel, Thomas Kerr, Kathy Li, Julio Montaner, and Evan Wood. "Risks surrounding drug trade involvement among street-involved youth." *The American journal of drug and alcohol abuse* 34, no. 6, 2008.
27. Fast, Danya, Will Small, Evan Wood, and Thomas Kerr. "Coming 'down here': Young people's reflections on becoming entrenched in a local drug scene." *Social Science & Medicine* 69, no. 8, 2009.

